

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۸۹،
پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۹۹ - ۱۲۳

بررسی دعوی تأثیرپذیری حکمت صدرایی در بحث حرکت جوهری از آراء هراکلیتوس و زنون الیایی*

دکتر مریم خوشدل روحانی

استادیار دانشگاه زنجان

bã ~ääWÜçëÜÇäPv] Çã ~ääÄãã

چکیده

طرح نظریه پیشینیان و پرسش از وضعیت نهایی آنان، در تفکر ملاصدرا و شاگردان و شارحان وی، نقش مهمی در شکل‌گیری و طرح نظریه حرکت ایفا می‌کند. ذکر اسامی و طرح نظریات فلاسفه یونان باستان، به عنوان شواهد صدقی در بحث حرکت جوهری و حدوث عالم، نمایانگر آشنایی و یا تأثیرپذیری احتمالی وی از آراء ایشان است. به باور این تحقیق، عدم دسترسی ملاصدرا به آثار یونانیان باستان و بهره برداری از منابع تاریخی محدود، باعث بروز اشکالاتی در نقل بیانات تاریخی در بحث حرکت جوهری شده است. ذکر مطالبی از هرقل حکیم و زنون اکبر در مباحث حرکت، گواهی بر این مدعاست. ملاصدرا به ذکر اندکی از آراء هرقل حکیم می‌پردازد و هیچ داعیه‌ای در آشنایی با آراء هراکلیتوس ندارد. به دلیل وجود تشابه ظاهری در اسامی هرقل حکیم (معرب هیروکلس، فیلسوف قرن ۵ میلادی) و هرقلیطوس (معرب هراکلیتوس، فیلسوف معاصر سقراط)، برخی از معاصرین گمان کرده‌اند که هرقل حکیم همان هراکلیتوس (فیلسوف معاصر سقراط) است. ملاصدرا به طرح نظریه زنون الیایی در ضمن مباحث حرکت جوهری می‌پردازد. وی در صدد توجیه بیانات زنون الیایی (منکر حرکت) است. به باور این تحقیق، آراء طرح شده توسط ملاصدرا و فیض کاشانی، متناسب به زنون الیایی نیست. این مقاله ضمن بازشناسی تاریخی این دو حکیم (هراکلیتوس و زنون اکبر)، به بطلان هر دو گمان فوق می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: حرکت جوهری، سیلان، حرکت، انکار حرکت، شمول حرکت، هرقل حکیم،

هیروکلس، هراکلیتوس، زنون اکبر، زنون رواقی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۱۲/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۱۲/۱۷.

مقدمه

از آن جایی که یکی از جنبه‌های مهم شناخت نظریه حرکت، درک بستر و زمینه‌های بروز این نظریه در نزد گذشتگان است. بحث از حرکت به عنوان بنیادی‌ترین اصل فلسفی در تفکر فلاسفه یونان باستان مطرح شده است. فلاسفه در طول تاریخ فلسفه هیچ‌گاه نتوانستند، بدون لحاظ این مسئله، بنیاد مسائل فلسفی خویش را در افکنند. طیف گسترده بیانات متعارض ایشان، خود شاهد صدقی بر اهمیت این مسئله در میان فلاسفه است. این تعارض، در اعتقادات فلاسفه پیش سقراطی در قالب دو گروه معتقدین به شمول حرکت و منکرین حرکت کاملاً مشخص است. فلاسفه اسلامی نیز به تبع اسلاف یونانی خود با لحاظ جایگاه ویژه‌ای برای بحث از حرکت، آن را از مهم‌ترین دغدغه‌های فلسفی خویش قرار دادند.

در تحقیق حاضر پیشینه تاریخی بحث حرکت جوهری و میزان تأثیر آن در حکمت متعالیه مورد بررسی قرار می‌گیرد. ملاصدرا در بحث‌های مربوط به حرکت، به آشنایی فلاسفه یونان باستان با مسئله ثبات و تغییر واقف بوده و در برخی از مباحث شواهدی از بیانات ایشان نقل می‌کند. آنچه مخاطبان این منقولات را دچار تردید می‌کند، میزان دست‌یابی بی‌واسطه ملاصدرا به آراء این فیلسوفان بوده است. به باور این پژوهش، فلسفه ملاصدرا (حداقل در بحث‌های فیلسوفان یونانی) از دسترسی مستقیم به آثار ایشان محروم بوده است. در این میان آسیب‌شناسی مواجهه تاریخی صدرا با آراء فلاسفه یونان، دارای اهمیت ویژه‌ای است. بخش مهم این تحقیق بررسی نظریات ملاصدرا، به عنوان مؤسس حکمت متعالیه می‌باشد. در میان فیلسوفان صدرایی، سهم اندکی نیز به مباحث فیض کاشانی در بحث حرکت اختصاص داده‌ایم. این انتخاب به دلیل رویکرد ویژه‌ای است که فیض برخلاف استاد خود (ملاصدرا) در مواجهه تاریخی خود با فیلسوفان یونانی داشته است. برای ورود به بحث مورد نظر این تحقیق، جایگاه طرح مطالب آن، از اهمیت خاصی برخوردار است. نظریه حرکت جوهری به عنوان یکی از مبانی مهم فلسفه ملاصدرا، دقیقاً همان جایی است که ملاصدرا به نقل شواهد تاریخی خود می‌پردازد؛ لذا ورود به مباحث ابتدایی بحث اگر چه جنبه مروری و گزارشی دارد، به عنوان مقدمات ضروری بحث اهمیت ویژه‌ای دارد.

بررسی نظریه حرکت جوهری

حرکت جوهری به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفی است که به نام ملاصدرا مشهور

یکی از لوازم اعتقاد به حرکت جوهری تقسیم وجود به وجود ثابت و وجود سیال است. ملاصدرا با تکیه بر اصالت وجود و اصل تشکیک در مراتب حقیقت وجود، به بیان یکی از مسائل تقسیمی حکمت متعالیه، می‌پردازد. وی تمایز بین مراتب تشکیکی حقیقت وجود را دارای دو مرتبه می‌داند که عبارت است از، مرتبه وجود ثابت و مرتبه وجود سیال؛ وی حرکت را، نحوه وجود سیال و لازم جدانشدنی آن می‌داند. سیلان و تجدد نحوه‌ای از هستی شده و موجودات متحرک مادی دارای نحوه هستی می‌باشند که این نحوه هستی عین بودنشان است. سیلان، وصف تحلیلی برای وجود سیال است که این وصف نیاز به هیچ موصوف عینی غیر از خودش ندارد. وجود سیال، وجودی تدریجی است که هر لحظه و همراه با حرکت، قطعات و اجزای آن تحقق پذیر هستند و این اجزاء و قطعات دارای وحدت اتصالی و در نتیجه وحدت شخصی می‌باشد (صدرالدین شیرازی، *الحکمه المتعالیه*، ۳/ ۹۷) و با توجه به این که وجود واحد سیال دارای وحدت شخصی و اتصالی است، دو جهت ثبات و تجدد نیز برای آن قابل تصور است که هر دو جهت دارای واقعیت است. جهت تجدد آن همان حدوث و فنای آن بوده و جهت ثبات آن، لحاظ حرکت به عنوان یک واحد متصل سیال به عنوان امری واقعی است.

این همانی میان بقا و فنای حرکت از دیدگاه زنون به نقل از صدرا

وجود سیال هم امری باقی و هم فانی است ولی با توجه به هویت سیلان در آن، بقایش عین فنایش است. این مطلب اخیر دقیقاً همان چیزی است که ملاصدرا به سابقه آن در نزد زنون اکبر از فیلسوفان یونان باستان اشاره می‌کند. با توجه به نکات فوق، بحث از حرکت در نزد فلاسفه پیش سقراطی و میزان آشنایی صدرا با نظریات ایشان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نظریات هراکلیتوس و زنون و تأثیر ایشان بر نظریه حرکت جوهری

بررسی نظریات مربوط به حرکت در یونان باستان

با بررسی آراء فلاسفه پیش سقراطی، به سهولت در خواهیم یافت که ایشان علاقه فراوانی به مسئله تغییر و ثبات داشته‌اند. سؤال ایشان درباره تغییر و ثبات، با پارادکسی مواجه شد و آن این که دگرگونی و تغییر باعث می‌شود اشیاء، دیگر به همان حالت قبلی خود باقی نمانند و اگر شیء بخواهد به حالت قبلی خود باقی بماند، دیگر نمی‌تواند مشمول دگرگونی و تغییر شود.

در مورد لوگوس این است. این لوگوس (قانون جهانی) که هستنده‌ای جاویدان است،
(خراسانی، ۱۲۵-۲۴۴)

وی با توسل به لوگوس سعی می‌کند نظامی را ترسیم کند که به رغم کثرات متضادی که
در آن یافت می‌شود دارای وحدت است. ذات این عالم با استفاده از لوگوس تشکیل شده ولی
این ذات تمامی سیورورت و حرکت است.

هراکلیتوس را اولین کسی می‌دانند که بحث در مورد شدن و تغییر دائم را به صورت
فلسفی طرح کرد. (وال، ۴۷؛ افلاطون، ۳/قطعه ۴۰۲؛ گمپرتس، ۸۷/۱؛ ویل، ۷۸-۷۹؛ فروغی،
۱۴/۱)

بنابراین اگر درک وی از تغییر در هستی را آغاز تفکری بدانیم که در باب تغییر و ثبات
می‌اندیشد صورت موضوعی را که در یونان باستان تنها به عنوان یک مسئله خود را می‌نمود
تبدیل به یک گفتار تناقض نما شد. زیرا اگر که این معما را این گونه بتوان صورت بندی نمود
که، اگر از یک سوء شیء در دگرگونی‌اش، واقعاً دگرگون می‌شود دیگر نمی‌توان به معنای
واقعی، همان شیء قبلی باشد که در معرض دگرگونی قرار گرفته بود و اگر شیء دگرگون
شونده، هویت خود را حفظ می‌کند، در این صورت چگونه می‌تواند دگرگون شود. می‌بینیم که
در این صورت، ظاهراً دیگر نه جایی برای قول به تغییر و نه جایی برای حفظ هویت شیء باقی
می‌ماند و در واقع با قول به تغییر اساساً دیگر موضوعی برای تغییر و یا به عبارت بهتر متغیری
باقی نمی‌ماند و با قول به حفظ هویت شیء هیچ تغییر دیگری جایز نیست. تفکر هراکلیتوس در
رأس دو گروه عظیمی بود که کاملاً مخالف هم می‌اندیشیدند. صورت برهانی نظر فوق این
است: شما یا قائل به وقوع تغییر در اشیاء هستید و یا قائل به حفظ هویت آن‌ها، اگر به اولی
قائلید، دیگر نمی‌توانید دومی را بپذیرید و اگر دومی را می‌پذیرید، دیگر جایی برای اولی باقی
نمی‌ماند. در حالی که با درک عرفی، می‌خواهید هم ثبات و هم تغییر را داشته باشید^۱.

به نظر می‌رسد تفکر هراکلیتوس به رغم پذیرش لوگوس به عنوان حافظ وحدت، چنان
درگیر شمول حرکت در جهان هستی است که دیگر جایی برای وحدت باقی نمی‌گذارد. ولی
همچنان عده‌ای، بر این باورند که پذیرش لوگوس، اعتقاد به نوعی وحدت تام در اشیاء است.
(گاتری، ۶۹/۵۸ و ۱۲۵؛ بریه، ۷۱/۱)

۱. هم چنین در این زمینه رك، قرایی مرتضی، صفات اشیاء در فلسفه تحلیلی و حکمت اسلامی، ۲۰-۲۳

هرقل در آثار ملاصدرا

با توجه به منابع تاریخی اندکی که در اختیار ملاصدرا بوده است، در حوزه آشنایی با ملل و نحل، کتاب شهرستانی به عنوان یکی از مهم ترین منابع در اختیار وی بوده است. وی در باب حدوث عالم به ذکر مطالبی از حکیمی به نام هرقل پرداخته، که دقیقاً همان مطالب شهرستانی در ذیل مطالب هرقل حکیم است. (صدرالدین شیرازی، *الحکمه المتعالیه*، ۵/ ۲۳۹؛ شهرستانی، ۴۲۴)

ملاصدرا در بحث از حدوث عالم، در بیان اعتقادات هرقل می گوید:

خداوند، نور اول است که با عقول انسان ها قابل درک و شناخت نمی باشد (موجودی فوق زمینی) و صادر اول را از این نور حق می داند که خالق همه چیز است و قائل به حدوث و فنای عالم است... (صدرالدین شیرازی، *الحکمه المتعالیه*، ۵/ ۲۳۹؛ *مفاتیح الغیب*، ۴۰۶؛ *الحکمه المتعالیه*، ۲۲۵؛ شهرستانی، ۲۴۲)

مصحح کتاب *رساله فی الحدوث*، سید حسین موسویان، در ترجمه نام هرقل حکیم، وی را هیروکلِس^۱ معرفی نموده است. به نظر می رسد تشخیص موسویان، تشخیص صحیحی است، زیرا نظریات این دو (هرقل و هیروکلِس) نظیر هم می باشد. (موسویان، ۵۵ مقدمه) قبل از ملاصدرا، بیرونی نیز در کتاب *تحقیق ماللهند* در چگونگی رهایی نفس از دنیا به رأی هرقل می پردازد. (بیرونی، ۶۰). در تأیید تشخیص موسویان باید گفت، در فهرست اعلام این کتاب نیز در ترجمه نام هرقل^۲ آمده است. (همان، ۵۱۱)

هیروکلِس از نظر فلسفه غرب

وی، استاد افلوپین و از حکمای قرن پنجم میلادی بوده و به موجودی فوق زمینی اعتقاد داشته و آفرینش در زمان (حدوث زمانی) را رد می کرده است (کاپلستون، ۵۵۵). در نظریات خود پیرامون خلقت جهان و مشیت الهی از اعتقادات فیلسوفان نوافلاطونی معاصر خود فاصله گرفته و با مذهب افلاطونی متوسط پیوستگی بیشتری نشان می دهد که با نظریات مسیحیت بیشتر سازگار است (Ilsetrau، 5). وی تنها یک موجود فوق زمینی، یعنی دمیورژ را قبول می کند. نکته مهم در نظر هیروکلِس، تأیید آفرینش ارادی از هیچ، توسط دمیورژ است. وی این

¹ Hierocles

² HERACELS

حافظ وحدت شخصی در حرکت علاوه بر وحدت بالعموم صوره ما، واحد بالعددی است که همان جوهر مفارق است. وی به نقل بیانی از زنون اکبر می‌پردازد که زنون نیز به این مسئله تصریح داشته است که، تجدد ماده و صورت با حفظ هویت شخصی و بقاء ذات جسم در گرو وحدت عقلی باطنی بوده است و این تبدیل را، به دلیل اینکه وحدت موضوع جسمانی را ضعیف و نارسا یافته‌اند، حرکت نگفته‌اند. (صدرالدین شیرازی، رساله فی الحدوث، ۶۲)

با رجوع به این جمله صریح ملاصدرا «این تبدیل را، به دلیل اینکه وحدت موضوع جسمانی را ضعیف و نارسا یافته‌اند، حرکت نگفته‌اند»، این مسئله کاملاً مشخص است که ملاصدرا به لوازم بیانات خود در توجیه نظریات زنون اکبر واقف بوده و نقص جوهر جسمانی را دلیلی در عدم نام گذاری این تبدیل به حرکت می‌داند. به نظر می‌رسد که به باور ملاصدرا این مطلب فقط یک نام گذاری صرف است لذا با تسامح از آن گذر می‌نماید. آن چه برای ملاصدرا مهم است یافتن شاهد صدقی در نظریات زنون اکبر برای بحث حدوث تدریجی عالم است. ملاصدرا در بحث اثبات حدوث تدریجی عالم نیز به ذکر شواهدی از زنون اکبر می‌پردازد. (صدرالدین شیرازی، رساله فی الحدوث، ۷۶)

این بیانات ملاصدرا به طرح برداشت‌های مختلف پیرامون تفکر زنون اکبر، منجر شده است، به نحوی که وی را همان زنون الیایی معرفی می‌نمایند.

سید محمد خامنه ای در این مورد می‌نویسد: استدلال یا پارادکس معروف او درباره انکار حرکت، او را در تاریخ فلسفه زنده نگه داشته است. به وی این استدلال را نسبت داده‌اند که یک دونه تیزرو هرگز به یک سنگ پشت نخواهد رسید، و یک تیر رها شده در هوا هرگز به هدف اصابت نخواهد کرد، اگر اجزای مکان را دارای اجزای بی‌نهایت بدانیم.

برخی از محققان غربی معتقدند که این برهان از راه خلاف واقع بودن نتیجه حسّی آن برهان خلف) می‌خواسته اصل حرکت هراکلیتوس را ردّ کند؛ و برخی دیگر بر آنند که نظر وی ردّ نظریه فیثاغورس و مبنای تشکیل اشیاء از بی‌نهایت نقاط هندسی غیر متقدر و غیر متکمّم و بتعبیر دیگر «کثرت» بوده است تا نظریه وحدت پرمینیدوس اثبات گردد.

برخی دیگر می‌خواهند ثابت کنند که غرض وی از این برهان، تعارض احکام حسّ و عقل است یعنی برهان عقلی، سکون (و عدم حرکت) را ثابت می‌کند، در حالی که مشاهده و حسّ حرکت را نشان می‌دهد؛ و این برای اثبات نظریه پرمینیدوس بوده است که حقیقت را همان دستاوردهای عقل می‌دانست و عالم حس را سراسر سایه می‌پنداشت.

بیان آشتیانی نیز موید این مطلب است که زنون اکبر به حرکت جوهری معتقد بوده است. از نظر نگارنده، به نظر می‌رسد انتساب حرکت جوهری به زنون الیایی و پارمینیدس، برخلاف بیان صریح ایشان می‌باشد، که حرکت را به منزله اجتماع نقیضین می‌دانند، از نظر ایشان عدم هیچ‌گونه تحقق و ثبوتی در خارج نداشته و فرض اتحاد عدم و وجود، فرضی بی‌معناست.

نحوه مواجهه فیلسوفان اسلامی با مسئله عدم با رویکرد پارمینیدس و زنون متفاوت است. به طور مثال در تعریفی که در باره عدم می‌دهند، گاهی عدم شی در خارج را به عنوان امر واقعی اعتبار می‌کنند، مثلاً در قضایای موجه مثل زید معدوم است و یا درباره حادث زمانی که آن را مسبوق به عدم زمانی دانسته یعنی عدم شی حادث در مقطعی از زمان به عنوان امر واقعی در نظر گرفته می‌شود. در این صورت نیز عدم امر اعتباری بوده و واقعیت خارجی و حقیقی ندارد. از این جهت در وجودهای تدریجی مثل حرکت که حدوثش عین بقایش و بقایش عین گذشت است، و هر قطعه‌ای از آن نیز به گذشته و آینده و هر یک از آن گذشته و آینده نیز خود به آینده و گذشته دیگری تقسیم می‌شود و به همین دلیل هر اندازه آنرا کوچک فرض کنیم به دو هستی قابل قسمت است که هر هستی، نیستی آن دیگری است. از این جهت گفته می‌شود که هستی و نیستی، در صیورورت به هم آمیخته‌اند و مسلماً این آمیختگی از نوع آمیختگی دو عنصر واقعی نیست و یک ترکیب واقعی نمی‌باشد و اساساً ترکیبی در کار نیست. یک وجود سیال است که بالقوه قابل انقسام است و در صورت انقسام، وجود یک قسمت و جزء، عدم دیگری است یا از وجود یک جزء عدم جزء دیگر اعتبار می‌شود (طباطبایی، ۴/ ۹۷).

از نظر فلاسفه اسلامی در حرکت، هستی (وجود)، نیستی (لا وجود) و نیستی (لا وجود)، هستی (وجود) می‌گردد و حرکت چیزی جز یک وجود متصل واحد که رو به کمال داشته باشد، نمی‌باشد. همگی این نیستی و «لا وجودها» در حرکت اعتباری بوده زیرا عدم واقعی نمی‌باشد و در این صورت لا وجود شدن وجود و نیز وجود شدن لا وجود نیز بی‌معنا خواهد بود. ملاصدرا در جای دیگر، عباراتی از زنون نقل می‌کند که اشاره‌هایی به حرکت جوهری در آن شده است: موجودات، باقی و در عین حال فنا می‌شوند و بقای آن‌ها به واسطه تجدیدی است که در صورت‌های آن‌ها است. (صدرالدین شیرازی، *الحکمة المتعالیة*، ۹۴؛ رساله فی الحدوث، ۶۲). عین این عبارات را می‌توان در کتاب ملل و نحل یافت. (شهرستانی، ۴۱۸)

لازم به ذکر است که این مطالب نیز دقیقاً بر گرفته از ملل و نحل شهرستانی می‌باشد با این تفاوت که شهرستانی آن دو را حرینوس و زنون شاعر معرفی کرده است (شهرستانی، ۴۴۱)

البته آنچه شایان توجه است شباهت آراء این دو نفر به فیلسوفان رواقی می‌باشد. شهرستانی در ضمن بیان نظریات حکمای اهل المظال از خروسیس و زینون نام می‌برد و دقیقاً جملات زنون را به زنون رواقی^۱ نسبت می‌دهد. (شهرستانی، ۲۹۸)

ملاحظه در بیانات زنون اکبر و زنون شاعر و زنون رواقی (حداقل در بحث حدوث جهان و به گزارش آثار صدرا) مشخص می‌کند، تفاوت ماهوی بین این آراء وجود ندارد.

اگر بخواهیم با نگاهی منصفانه به برخورد ملاصدرا با زنون اکبر بپردازیم. تنها دلیلی که ما را مجاب می‌کند که شاید، زنون اکبر از نظر ملاصدرا همان زنون الیایی باشد، عبارت «فإن لم یسمّ مثل هذا التبدّل حركة لضعف وحدة الموضوع و نقص جوهره الجسمانی» می‌باشد؛ و این در حالی است که گزارش صدرا از آراء زنون اکبر، روایتی کاملاً اشرافی و رواقی می‌باشد. وی در صدد یافتن شواهد صدقی در آثار فیلسوفان فوق برای بحث حدوث تدریجی عالم است.^۲

تأثیرپذیری ملاصدرا از فلسفه رواقی

صدرا در ابتدای اسفار مجاهدت خود را در فهم و تدوین فیلسوفان رواقی مطرح می‌نماید و در مباحث مهم فلسفی نقاط اشتراک و افتراق خود را با ایشان بیان می‌کند. (صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه، ۱/ ۲۹۹؛ ۳۹۷؛ ۲/ ۲۲۴؛ ۳/ ۲۹۱-۳۱۲؛ ۴/ ۴۳-۲۳۳). اردکانی، شارح کتاب هدایه/تثیریہ نیز، به این نکته اشعار دارد که بحث از حرکت جوهری توسط رواقیین بیان شده است. (اردکانی، ۲۱۴)

باید گفت، مطالب صدرا در اثبات حرکت جوهری و حدوث عالم، بیشتر با رأی زنون شاعر که از رواقیون می‌باشد هم خوانی دارد. تا با اعتقاد الیائیان که تفسیرشان از هستی برای اثبات یک نظام ماتریالیسم بیشتر سازگاری داشته است تا تفسیر خداپرستانه که در یونان آن

^۱ Kwāççēñ āā ā

^۲ در مورد بحث پیرامون حدوث تدریجی عالم، رك، خوشدل روحانی، مریم، حدوث تدریجی زمانی عالم سیال از نظر صدرالمتالیهین و مقایسه آن با نظریه حدوث اسمی حکیم سبزواری، مجله آینه معرفت، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۸۶، صفحات ۱۱۵-۱۴۱

نتیجه

بررسی پیشینه تاریخی نظریه حرکت جوهری نشان می‌دهد که بحث از حرکت به عنوان یکی از اصلی‌ترین مباحثی بوده است که فلاسفه در بحث‌های خویش مطرح می‌نمودند. ملاصدرا، در ضمن طرح این مبحث به ذکر اسامی هرقل حکیم و زنون اکبر مبادرت می‌ورزد.

او با دو نظریه رقیب در حوزه پیش‌صدرایی‌اشناایی داشته است. (شمول حرکت و تغییر در سراسر هستی و انکار آن). در بررسی آثار ملاصدرا نشان داده شد که وی نامی از هرقلیتوس (هراکلیتوس) به میان نیاورده است. در نقل آراء وی از هرقل، قرابت‌های فراوانی بین آراء این فیلسوف و آراء هیروکلِس فیلسوف اسکندرانی یافته شد. به نحوی که هرقل را می‌توان همان هیروکلِس دانست. در این صورت می‌توان گفت که ملاصدرا می‌توانسته از طریق آراء فلاسفه اسکندرانی با آراء هراکلیتوس آشنا شده باشد.

در مورد نحوه مواجهه وی با آراء زنون اکبر نیز باید گفت. ملاصدرا سعی می‌کند در توجیهی، علت انکار حرکت را از نظر زنون مورد بررسی قرار دهد. وی به نقل نظریات زنون اکبر، به عنوان حکیمی دارای گرایش‌ات اشرافی، عرفانی می‌پردازد. برخورد معاصرین در شناسایی زنون اکبر کاملاً متفاوت است. به نحوی که عده‌ای وی را زنون الیایی و عده دیگر معتقد به حرکت جوهری می‌دانند. از منظر فیلسوفان غربی زنون به عنوان فیلسوفی است، که تمام کوشش خود را مصروف دفاع از اندیشه پارمنیدس نموده، وی، وجود را امری پیوسته بدون حرکت و ساکن می‌پندارد و در تقویت مواضع پارمنیدس در انکار حرکت دلایل چهارگانه‌ای را مطرح نمود که همگی بر این مطلب دلالت داشتند که حرکت علاوه بر اینکه قابل تحقق نبوده، محال و غیر ممکن نیز است.

مرحوم فیض کاشانی نیز متأثر از تفکر ملاصدرا، از آراء حکمای یونان باستان و بدون ذکر نامی از ایشان تحت عنوان مرموزات متقدمین یاد می‌کند. مرحوم فیض با تقسیم بندی فلاسفه را به دو دسته، هم از محذورات تاریخی نظر ملاصدرا در امان مانده و هم بر اعتقادات دینی خود استوار می‌ماند.

به نظر نگارنده، پیشینه تاریخی و فرآیند تاریخی رشد و تکامل نظریات فلسفی سهم به‌سزایی در بستر سازی و شکل‌گیری نظریات فلسفی ایفاء می‌کنند. اگر جامعه فلسفی امروز ما

